

مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه‌های مهاجرت از دانشگاه به حوزه علمیه

سید مهدی اعتمادی فرد^۱

انیس صارمی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۴

چکیده

مسئله اصلی مقاله حاضر به مهاجرت علمی از دانشگاه به حوزه علمیه و شناخت انگیزه‌های این مهاجرت مربوط است که معمولاً در سوییۀ مخالف از حوزه‌ها به دانشگاه‌ها رایج است. به‌منظور پاسخ‌گویی به این مسئله، با استفاده از مصاحبه‌های عمیق ایزودیک با ۲۳ نفر از مهاجران از دانشگاه به حوزه، همچنین مشاهده‌های میدانی در حوزه‌های علمیۀ قم و تهران، درنهایت به سنخ‌بندی سه‌گانه‌ای از انگیزه‌های ایشان رسیدیم. هسته اصلی این بود که این دانشجویان با سه رویکرد متفاوت دینی که خود با خرد ابزاری منفعت‌محور نیز پیوند دارد، دست به چنین انتخابی می‌زنند. نمونه‌های متعلق به سنخ نخست با عنوان «محافظان دین» می‌خواهند از صورت‌های سنتی دین‌داری در مقابل عناصر تغییربخش فعلی در جامعه محافظت کنند. دومین سنخ با عنوان «پیام‌آوران دین» طلاب هستند که قصد دارند پیوند مسالمت‌آمیزی میان دین و مسائل جامعه امروز فراهم کنند. درنهایت نمونه‌های متعلق به سنخ سوم با عنوان «امنیت‌طلبان»، دین را پناهگاه امنی می‌دانند که در رسیدن به تعالی اجتماعی، امنیت خاطر و مزایای اجتماعی سیاسی برای آن‌ها مفید است. در پایان تلاش شده است ضمن تحلیل انگیزه‌ها از خلال سه سنخ، به تبیینی از روابط میان آن‌ها نیز دست یابیم.

واژه‌های کلیدی: انگیزه، حوزه علمیه، دانشگاه، دین، سنخ‌شناسی.

۱. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، etemady@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، anis.saremi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

در کشور ما دو نهاد معرفتی حوزه و دانشگاه عهده‌دار تربیت نیروهای متخصص فکری و علمی در سطوح بالا هستند. «نظام‌های آموزش عالی در جهت نیل به اهداف مشخصی فعالیت می‌کنند و دارای رسالت و مأموریت ویژه هستند. از جمله این اهداف می‌توان به گسترش مرزهای دانش، تربیت نیروی متخصص و پرورش تفکر انتقادی اشاره کرد» (میرزامحمدی، ۱۳۸۶: ۵۱). حوزه علمیه اصلی‌ترین نهاد آموزش، تربیت و سازمان‌دهی مبلغان و صاحب‌نظران اسلامی در سطوح مختلف است که با پیشینه‌ای طولانی، به‌منزله سازمانی اجتماعی است که اهداف، ساختار، سازوکار و نقش و کارکرد درونی اجتماعی خاصی دارد. در تعریفی از حوزه بر جمع‌شدن گروهی از طلاب و استادان تحت مقرراتی مخصوص و با سازمانی ساده که تنها مذهب، اخلاق و عادت ضامن آن است، تأکید شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۵).

گفتنی است حوزه‌ها طی روندی تاریخی، از جمله مراجع مردم در حل و فصل مشکلات و امور مختلف اجتماعی و قضایی بوده است. علما و روحانیون در طی تاریخ جامعه ما، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، نقش و جایگاه مهمی در حفظ و گسترش ارزش‌های دینی یافته‌اند. هر ساله، به‌خصوص در سال‌های اخیر، به تعداد مراکز حوزه و طلاب اضافه می‌شود. البته این روند افزایش مختص به حوزه‌ها نیست و میزان پذیرش مراکز دانشگاهی ما نیز در سال‌های اخیر گسترش یافته است. از ابتدای انقلاب، تلاش سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی بر تقریب میان حوزه‌ها و دانشگاه‌ها بوده است. روحانیون (مانند مرتضی مطهری، محمدجواد باهنر، محمد بهشتی، محمد مفتاح و امثال آن‌ها) در فضای انقلابی به‌دلیل تحصیلات دانشگاهی و روزآمدبودن متناسب با نیازهای روز جامعه، جایگاه و پایگاهی نزد دانشجویان داشتند و توانستند نفوذی در میان اقشار مختلف مردم بیابند؛ از این‌رو، پس از انقلاب نیز روحانیون انقلابی که عهده‌دار مسئولیتی بودند چنین سیاستی را دنبال کردند. اینکه حوزه و دانشگاه تا چه حد براساس اهداف مشترک و برنامه‌ریزی‌های مکمل هم پیش روی می‌کنند، بحثی است که محل مناقشات زیادی به‌ویژه در سال‌های اخیر شده است. بحث درباره‌ی اسلامی‌سازی یا بومی‌کردن علوم انسانی و تصمیماتی که در شورای انقلاب فرهنگی برای نظارت بر ماده‌های آموزشی در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد، گواه این است که هنوز تفاوت‌های اساسی در هدف و عمل میان این دو نهاد وجود دارد و تلاش سیاست‌گذاران به تقریب هرچه بیشتر میان آن‌ها معطوف است.

برقراری تعادل میان این دو نهاد اصلی هنجاریبخش، به‌بدنه متخصص و نخبه جامعه پیامدهایی

فراتر از ساحت دین، آموزه‌ها و ارزش‌های مذهبی دارد. به همان میزان که حوزه و دانشگاه از هم دور می‌شوند، افراد مشغول در این دو نهاد نیز به تعارضاتی دچار می‌شوند که مطلوب سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی نیست. پرسش اصلی مقاله حاضر به زمینه‌های متفاوت یا حتی متعارضی مربوط است که براساس آن برخی دانشجویان علی‌رغم گذراندن مراحل آموزش عالی، به‌ویژه مقاطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) در دانشگاه‌های برتر همچون دانشگاه صنعتی شریف یا دانشگاه تهران، از طی کردن ادامه مسیر تحصیل در دانشگاه منصرف می‌شوند و به تحصیل در حوزه روی می‌آورند؛ برای مثال مدیر حوزه علمی معصومی قم در شهریورماه سال ۱۳۹۶ ضمن مصاحبه‌ای تلفنی گفتند: «در سال تحصیلی ۱۳۸۸، دویست نفر پذیرش (فقط در این مدرسه) داشتیم که همگی از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند. امسال نیز ۲۶۰ نفر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکترا پذیرش داشتیم». همچنین در مصاحبه‌های متعدد، تعدادی از دانشجویان حوزه علمی مشکات تهران بیان کردند که حدود نود درصد از دویست طلبه‌ای که در این حوزه تحصیل می‌کنند، افرادی هستند که از دانشگاه انصراف داده و به حوزه آمده‌اند.

بر اساس این، پاسخ مسئله اصلی مقاله حاضر به دلایل چنین بازگشتی مربوط است؛ اینکه چه عاملی سبب می‌شود فردی دانشگاهی پس از تجربه کردن محیط دانشگاه، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، به حوزه علمی وارد شود و دانشگاه را به قصد تحصیل در حوزه ترک کند. با استفاده از این امر می‌توانیم از خلال بررسی تجارب و انگیزه‌های این افراد، به تحلیل دقیق‌تری از سازمان‌های دینی، به‌ویژه حوزه‌های علمی دست یابیم. در کنار بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر این پدیده و شناسایی سازوکار ویژگی‌های زمینه‌ای مرتبط با آن، نوعی سنخ‌شناسی از انواع انگیزه‌های این‌گونه دانشجویان استخراج می‌شود؛ بنابراین، پرسش اصلی مقاله حاضر بررسی انگیزه‌های دانشجویانی است که تحصیل در دانشگاه را در مقاطع تحصیلات تکمیلی رها کرده و به تحصیل در حوزه مشغول شده‌اند، همچنین وجود تفاوت میان تجربه زندگی دانشجویی و طلبگی در نظر افراد نمونه دیگری از پرسش‌های این مقاله است.

پیشینه تجربی تحقیق

پیش از بررسی یافته‌های تجربی و شناسایی انگیزه‌ها از مهاجرت به حوزه، از نظر تجربی با نگاهی به تحقیقات داخلی مرتبط، درمی‌یابیم که پژوهش‌ها براساس محوریت موضوعی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول پژوهش‌هایی است که دایره بحثشان در حوزه‌های علمی، و نمونه آن‌ها شامل

طلاب است. در این پژوهش‌ها برای ورود به دنیای طلبگی و پاسخگویی به پرسش‌هایی که در رابطه با چگونگی زندگی طلبگی یا چرایی طلبه‌شدن مطرح است، از منابع اسنادی استفاده، یا با طلاب مصاحبه شده است؛ مانند پژوهش مهدی سلیمانیه با عنوان «بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی نمونه نوعی محصل علوم دینی در حوزه علمیه قم» که هدف اصلی آن آشکارکردن پرونده‌های مشخصی است که بتوان از خلال بررسی جامعه‌شناختی آن‌ها، ابعاد بیشتری از زندگی طلاب را شناخت و تکرر موجود در واقعیت زندگی آنان را تا حدی درک کرد. در پایان این پژوهش، دو تیپ اجتماعی متمایز طلاب بر ساخت شده و «تیپ نوگرا» و «تیپ سنتی» نام گرفته‌اند. دسته دوم شامل پژوهش‌هایی است که بیشتر به بررسی نقش نهاد دینی می‌پردازد و سعی شده است در آن پرسش‌هایی در رابطه با کیفیت آموزشی، تأثیرات و چگونگی تغییرات نهادهای دینی در طول زمان مطرح شود. در این میان مراکز حوزوی نیز نهادهای دینی هستند که بررسی می‌شوند؛ مانند پژوهشی که سارا شریعتی و مهدی سلیمانیه با عنوان «بررسی جامعه‌شناسی بوروکراتیزاسیون حوزه علمیه قم با رویکردی وبری» انجام داده‌اند. ادعای اصلی نویسندگان این مقاله این است که توجیه جامعه‌شناسی بوروکراتیزاسیون نظام آموزشی حوزه علمیه، پیامدهای ناخواسته کنش کنشگران اجتماعی است. با نگاهی به تحقیقات خارجی صورت گرفته در زمینه حوزه و طلبگی هم درمی‌یابیم که این تحقیقات بیشتر به صورت اسنادی صورت گرفته است و در مقایسه با تحقیقات داخلی که بیشتر سعی در ورود به میدان دارند بیشتر به چگونگی تشکیل حوزه‌ها و نقش مؤسسان می‌پردازند. مقاله دیگر کیکو ساکورایی، بخشی از کتاب *اقتصاد اخلاقی معاصر: اسلام و آموزش معاصر* وی است که در سال ۲۰۱۱ تألیف شده است. ساکورایی در این مقاله سعی دارد به گونه‌ای تحلیلی و با استفاده از اسناد و نتایج مطالعات میدانی، ساختار، اهداف و نقش مدارس مذهبی در کشورهای ایران، چین، پاکستان و بنگلادش را بررسی کند سپس پرسش را به سمت آموزش اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌برد و به ویژه به چگونگی تشکیل حوزه علمیه الزهرا به دستور امام خمینی توجه می‌کند. نویسنده معتقد است تشکیل این حوزه در عین حال که با انقلابات منطقه‌ای و توجه بیشتر به حقوق زنان همراه بوده است، زمینه‌ای را برای افزایش قدرت اجتماعی زنان به عنوان یک گروه اجتماعی در مقابل قدرت فراهم کرد است.

پژوهش‌های دسته اول با ورود به میدان و شناسایی انگیزه‌ها، اطلاعاتی را از دنیای طلبگی ارائه می‌دهند، به همین دلیل به تحقیق حاضر نزدیک هستند. پژوهش‌های نوع دوم با توجه به اینکه از دیدی فراتر به نقش نهاد دینی می‌پردازند، وجوه سازمانی حوزه‌های علمیه را برجسته می‌کنند، اما

آنچه در تحقیقات داخلی و خارجی مغفول مانده است و جای بررسی دارد این است که به تجربه حضور در حوزه و نظام‌های آموزشی جدید، به‌طور هم‌زمان و از منظر فردی که هر دو محیط را تجربه کرده توجه نشده است؛ از این‌رو، در مقاله حاضر می‌توان این خلأ را تا حدی جبران کرد. از دیگر تفاوت‌ها آن است که در اینجا افراد نمونه، زنان و مردان طلبه هستند؛ موضوعی که در پژوهش‌های قبلی کمتر به آن توجه شده و اغلب افراد نمونه آن‌ها یکی از دو جنس بوده‌اند.

ادبیات نظری تحقیق

از وجوه اساسی مسئله در این مقاله، وضعیت نهادهای آموزشی دینی در دوران معاصر و مسائلی است که با آن روبه‌رو هستند. از جمله اینکه با داشتن قالب‌های دینی و سنتی‌تر وجوه کاریزماتیک آن‌ها حفظ می‌شود، همچنین در این نهادها با تأثیرپذیری از منطق حاکم بر دوران حاضر و عهده‌داری مدیریت جامعه پس از انقلاب دیگر نمی‌توان تنها متولی دین در قالبی سنتی و به‌دور از ویژگی‌های سازمان‌های امروزی بود. در نتیجه به تجهیز و بازنگری با توجه به قواعد سازمان‌های مدرن نیاز است. بحث مهم‌تر در اینجا مسائلی است که طلبه علی‌رغم تجربه دانشگاه، حوزه را به‌جای آن برگزیده و به‌صورت فردی با آن روبه‌روست. در این بین می‌توان تنش‌ها یا تعارضات احتمالی را که چنین افرادی با آن مواجهند، با الگوهای نظری دقیق‌تر و بهتر فهمید که به بررسی وجوه سازمان‌های دینی در شرایط معاصر و در زمینه تعارضات ناشی از نظم مدرن و عوامل حاضر در این سازمان‌ها پرداخته‌اند. از جمله این نظریات الگویی است که برگر^۱ و لاکمن^۲ در این زمینه ارائه کرده‌اند. به زعم ایشان «دین اقدامی انسانی است که براساس آن نظامی مقدس ایجاد می‌شود. انسان با این نظم مقدس همچون واقعیتی بی‌اندازه قدرتمند و جدا از خویش مواجه می‌شود. در عین حال، واقعیت خود را به انسان نزدیک می‌کند و حیاتش را در نظامی به نهایت معنادار به جریان می‌اندازد» (آزاد ارمکی و زارع، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

در خلال چنین معناداری، نیروهای متعارض به تدریج زمینه اختلال در آن را فراهم می‌کنند و نظام‌ها و سازمان‌های دینی لاجرم خود را موظف می‌بینند الگوها و گونه‌های مطابق با وضعیت‌های تازه را شکل دهند. در شرایط پرتزاحم و در حال پیچیدگی مداوم حیات اجتماعی معاصر نیز امکان باقی ماندن یا بسیط‌بودگی برای نهادها و سازمان‌های دینی و عواملان مشغول به فعالیت درون آن‌ها

باقی نمی‌ماند و در نتیجه نوعی کثرت و تنوع الگوهای مرجع در ابعاد فکری و سازمانی به وجود می‌آید. به زعم برگر «کثرت‌گرایی یا پلورالیسم دینی دنیای امروز، از حیث شدت، گستردگی و فراگیری منحصر به فرد است، این چیز عجیبی نیست و نتیجه نیروهای قدرتمند مدرنیته از جمله شهرنشینی و مهاجرت است؛ امری که مردمانی با متفاوت‌ترین زمینه‌ها را در کنار هم قرار داده است. گفتنی است گسترش وسایل ارتباط جمعی، اعتقادات و ارزش‌های بسیار گوناگونی را در دسترس همگان قرار می‌دهد. به اعتقاد برگر «این وضعیت، هر نهادی را که ادعای حقیقت مطلق دارد، با چالشی جدی روبه‌رو کرده است» (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۸).

باید توجه داشت همین چندگونگی ضروری، امکان تداوم حیات دین در شرایط معاصر را فراهم کرده است. انسان درگیر تعارضات پرشمار مدرن تلاش می‌کند راهی از دین برای خود در وضعیت تازه بیجوید؛ بنابراین، در چنین الگوهایی تلاش می‌شود فارغ از رویکردهای تقلیل‌گرایانه سکولاریستی که حیات دینی در شرایط معاصر در ابعاد فردی، سازمانی و اجتماعی را رو به افول می‌بیند، نحوه تداوم حیات دینی در ابعاد مذکور تبیین شود. لاکمن در اثر خود با عنوان «دین نامرئی»^۱ در پی چنین هدفی است. به نظر وی «آنچه در دنیای مدرن تضعیف می‌شود دین‌داری نهادی و کلیسایی است، اما دین خارج از نهاد کلیسا نیز همچنان حضور دارد. چیزی که او دین نامرئی می‌نامد به نظر لاکمن دین معادل کلیسا نیست، نظامی معنایی است صورت‌های اجتماعی گوناگونی به خود می‌گیرد و کلیسا تنها یکی از این صورت‌هاست» (کلاهی، ۱۳۹۰: ۶۸). اتفاقاً مسئله نهادهای رسمی دینی در شرایط معاصر، به ضرورت تنوع و توجه به غیر نیازمند است. لاکمن معتقد است مسئله دین در جوامع مدرن از دست دادن موقعیت مرکزی کلیسا است، این حاشیه‌ای شدن کلیسا مسئله سکولاریزاسیون را برای کلیساها به وجود می‌آورد؛ زیرا دایره عمل دینی اشکال جدید و متفاوتی به خود می‌گیرد و محدوده پدیده دین هر روز تنگ‌تر می‌شود (کارلسون^۲، ۲۰۰۱: ۸).

گفتنی است نظریه برگر و لاکمن بر وجود منطق پلورالیسم فراگیری دین در دوره معاصر تأکید می‌کند و پذیرش این منطق حاکم بر این دوران، سبب می‌شود کلیسایی که برگر و لاکمن از آن به عنوان نهاد متولی دین یاد می‌کنند، همچنین نهادهای متولی دینی سایر جوامع از این منطق تأثیرپذیر باشند؛ یعنی نمی‌توان گفت در جوامع امروزی تنها نهادی مشخص و به صورت واحد متولی دین است و دین‌داری تنها از طریق آن منتقل می‌شود، در این صورت در جامعه‌ای اسلامی

1. invisible religion

2. Gustav Erik Gullikstad Karlsaune

مانند ایران نیز نهادی همچون حوزه در آموزش و انتقال آموزه‌های دینی رقبای دیگر، به‌ویژه در عرصه تخصصی دانشگاه‌ها راه پیدا می‌کند. در چنین شرایطی حوزه‌ها تلاش خود را در جهت منطقی متعارض ادامه می‌دهند و با ارجاع به سنت‌های دیرین و مشروعیت‌بخش خود عمل می‌کنند، همچنین سازوکار دانشگاهی و مدرن می‌یابند.

شایان ذکر است نظام بروکراسی که حوزه با تأثیر از آن به حیات خود در شرایط رقابتی ادامه می‌دهد، به عقلانیت نوین ابزاری نیازمند است که براساس آن افراد دوره‌های معینی را در زمان‌بندی ازپیش تعیین‌شده با موفقیت طی می‌کنند و وظایف خویش را براساس قواعدی سازمان‌یافته و رسمی انجام می‌دهند (گدازگر، ۱۳۷۹: ۲۴۰). روابط غیرشخصی حوزوی که معنابخش نهاد حوزه در کنار نهادهای حکومتی بوده است به تدریج نظام می‌یابد که البته با الگوهای تاریخی‌اش در تعارض است.

استادان و شاگردان مدارس فوق، در مقایسه با این افراد در مدارس دینی کشورهای غربی چندان نیازی نمی‌بینند که کسب درجات حوزوی را در اولویت قرار دهند، اما در حوزه‌های ایران به‌ویژه حوزه علمیه قم که مرکز آموزش شیعی در جهان است و حدود ده‌هزار طلبه را از سراسر دنیا جذب می‌کند، تمرکز بر ترقی‌خواهی و طی کردن مراتب است (ساکورایی، ۲۰۱۲: ۷۳۵). «اصطلاحاتی مانند «تعیین ضابطه»، «برنامه درسی واحد»، «آمارگیری»، «جمع‌آوری طلاب»، «ایجاد مدارس خاص»، «نظم»، «امتحانات مستمر» و «متمرکز»، «نظارت متمرکز»، «تشکیل پرونده»، «پیگیری»، «مدیریت واحد» و مانند این‌ها به‌خوبی نشان‌دهنده حرکت به سمت تمرکز مدیریتی و بوروکراتیزه شدن بیش از پیش نظام آموزشی حوزوی است» (شریعتی و سلیمانیه، ۱۳۹۱: ۸۶). از آنجا که مدارس علمیه و حوزه‌ها مرکزی برای آموزش سامانمند علم دینی هستند، خواه‌ناخواه از قواعد ساختاری دانشگاهی متأثرند و درواقع به ساختاری دیوانی تبدیل می‌شوند (نورث، ۱۹۸۹: ۸).

با توجه به شبیه‌سازی دیوانی که میان حوزه‌ها و دانشگاه‌ها در حال وقوع است، مسئله مقاله حاضر برجسته‌تر می‌شود. اگر از جنبه کاریزماتیک حوزه به‌عنوان نهاد آموزشی دینی کاسته شود و تنها در برخی وجوه جزئی‌تر با سازمان‌های بوروکراسی امروزی تفاوت داشته باشد، باید دریافت که آیا باز هم هدف از انتخاب حوزه، به‌منزله محل تحصیل، فهم بهتر و متعالی‌تر دین است؟ یعنی آیا حوزه برای این دسته از افراد همان وجه کاریزماتیک قبلی را دارد؟ این پرسشی اساسی است که اظهارات افراد نمونه حاضر به این طریق به آن پاسخ می‌دهد که تنها یک سنخ از مصاحبه‌شوندگان، حوزه علمیه را به‌منظور فهم بهتر دین انتخاب کرده‌اند، این فهم برای آن‌ها به معنای رسیدن به

دریافت تازه‌ای از دین است که امکان مسالمت میان آن و مسائل موجود جامعه را میسر می‌کند. این سنخ از افراد همان کسانی هستند که در این پژوهش پیام‌آوران نام گرفته‌اند و اظهاراتشان نشان می‌دهد که حوزه علمی برای این دسته از افراد در شرایط امروزی، مانند گذشته وجه کاریزماتیک را ندارد. اگر هم آن‌ها حوزه علمی را برای تحصیل انتخاب کرده‌اند، ورودشان انتقادی و همراه با هدف تغییرآفرینی در نوع معرفت دینی خود (به‌واسطه مطالعه کتب حوزوی) و دین‌داری عموم مردم جامعه در سال‌های آتی بوده است.

روش‌شناسی

با توجه به حساسیت موضوع، برای نمونه‌گیری در این پژوهش از راهبرد گلوله برفی استفاده شده است؛ زیرا افراد کمتر شناخته شده بودند و دسترسی به نمونه‌ها با محدودیت مواجه بود؛ زیرا از راه‌های رسمی در دسترس نبودند؛ از این‌رو، ضمن مصاحبه با طلاب شناسایی شده، نقرات بعدی از طریق معرفی این افراد شناسایی شدند. با توجه به موضوع، نمونه‌ها - اعم از مردان و زنان - طلبه‌هایی بودند که از ابتدا در دانشگاه تحصیل می‌کردند سپس به تحصیل در حوزه علمی روی آوردند. علاوه بر شناسایی نمونه‌ها با این راهبرد، در انتخاب نمونه‌ها عنوان مدرسه علمی‌ای که در آن تحصیل می‌کردند نیز اهمیت داشت. با توجه به اطلاعات زمینه‌ای به‌دست‌آمده مشخص شد عمده مردان طلبه‌ای که این شرایط را دارند، در سه مدرسه علمی معصومیه، مشکات و ابصالح در قم تحصیل می‌کنند. با توجه به دو فاکتور فوق و مشکلات ورود به حوزه‌های مزبور، نمونه‌ها ابتدا از طریق آشنایانی که چنین تجربه‌ای داشتند یافت شدند، سپس سایر نمونه‌های مربوط به مدارس مختلف شناسایی شدند. درمورد خانم‌ها نیز روند دسترسی به نمونه‌ها به همین طریق بود. از آنجا که عمده طلاب زن در ایران در مدرسه علمی جامعه‌الزهرات تحصیل می‌کنند، بیشترین نمونه‌های زن از این مدرسه انتخاب شدند؛ بدین ترتیب اطلاعات تحقیق از طریق مصاحبه‌ای با ۲۳ نفر از نمونه‌های نهایی شده انجام شد. برای شروع مصاحبه با آقایان طلبه، در ابتدا هنگام تماس با آن‌ها برای هماهنگی و راضی کردن ایشان باید اعتماد آن‌ها را کسب می‌کردیم تا بپذیرند هدف این پژوهش انجام کاری تحقیقاتی است. در مرحله بعد به این دلیل که رشته بنده جامعه‌شناسی است و قرار است مواردی سیاسی از آن‌ها پرسیده، یا اینکه سراسر به نقد نظام حوزوی پرداخته شود حساس بودند؛ بنابراین راضی کردن هر یک از آن‌ها هفته‌ها طول می‌کشید. واکنش‌های ایشان نیز نشان می‌داد این آقایان به رشته جامعه‌شناسی حساسیت دارند و گاهی دیده می‌شد که در برخی موارد با ذکر عنوان رشته‌ام، از ادامه پاسخگویی به تماس‌ها منصرف می‌شدند.

به این ترتیب وجود این مشکلات برای کسب اعتماد، سبب شد فرایند انجام مصاحبات با این ۲۳ آقا و خانم طلبه حدود پنج ماه طول بکشد.

در جدول زیر شمایی از مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود. درصدهای کمی از نظر آماری تعمیم نمی‌شود، اما وضعیت نمونه‌های کیفی را بهتر توضیح می‌دهد.

سیمای مصاحبه‌شوندگان

پانزده نفر از ۲۳ نفر افراد مصاحبه‌شونده، در رشته‌های مهندسی تحصیل کرده بودند که این تعداد ۶۵ درصد از افراد نمونه را تشکیل می‌دهد.

از یازده نفر خانم مصاحبه‌شونده ۹ نفر از آن‌ها با همسر طلبه ازدواج کرده بودند؛ یعنی همسر ۸۱ درصد از خانم‌های طلبه مصاحبه‌شونده نیز طلبه بود.

از ۲۳ نفر افراد مصاحبه‌شونده، ۹ نفر آن‌ها اهل تهران بودند؛ یعنی ۳۹ درصد از افراد نمونه در شهر تهران بزرگ شده بودند.

از ۲۳ نفر افراد مصاحبه‌شونده، تنها چهار نفر از آن‌ها پدر روحانی داشتند؛ یعنی تنها ۱۷ درصد از افراد نمونه در خانواده روحانی بزرگ شده بودند.

از ۲۳ نفر افراد نمونه، چهارده نفر از آن‌ها در مقطع کارشناسی یا در میانه تحصیل در این مقطع دانشگاه را ترک کرده بودند؛ یعنی ۶۰ درصد از افراد نمونه پس از مقطع کارشناسی به حوزه علمی آمده بودند.

الگوی مصاحبه نیز الگوی نیمه‌ساختاریافته‌ای بود که در جریان مصاحبه‌ها با توجه به ابهامات به وجود آمده تغییراتی در آن ایجاد شد. به منظور زمینه‌سازی برای این الگو، ابتدا الگوی مصاحبه‌روایی به کار گرفته شد تا مصاحبه‌شونده با بیان آزادانه روایت گونه‌هایی بتواند مهم‌ترین، تلخ‌ترین و شیرین‌ترین خاطرات خود را از تجربه حضور در دانشگاه و حوزه بیان کند سپس براساس الگوی نیمه‌ساختاریافته تلاش شد انگیزه‌های ترک دانشگاه و تجارب حضور در حوزه شناسایی شود. در نهایت به اهداف و دیدگاه‌های اجتماعی مصاحبه‌شونده که با مسئله مرتبط بود توجه شد. از آنجا که روش تحقیق کیفی، روشی پویا و فعال است و امکان استفاده از قالب‌های متفاوت و رفت‌وبرگشت‌هایی متدیک برای محقق فراهم است، روشی را برای محقق فراهم می‌کند (ماسون، ۲۰۰۲: ۳) در فرایند گردآوری یافته‌ها الگوی مصاحبه‌بازبینی و اصلاح، و در نهایت فن تحلیل تماتیک استفاده شد تا مقولات موجود در داده‌ها و تبیین روابط علی موجود میان آن‌ها برای رسیدن به الگوی علی تبیین‌کننده شناسایی شود؛ زیرا با توجه به ماهیت موضوع و نمونه‌ها، این روش امکان سازمان‌دهی داده‌ها و توصیف بهتر را فراهم می‌کند (براون^۱، ۲۰۰۶: ۶).

سنخ‌های سه‌گانه طلاب مهاجر از دانشگاه

۱. محافظان دین

در درجه اول با استفاده از تجربیات مصاحبه‌کنندگان که براساس روند زمانی منظم از تجربه حضور در دانشگاه تا شرایط فعلی‌شان بعد از طلبگی بود، توانستیم از الگوی سه‌گانه تبیینی برگرفته از سنخ‌بندی مصاحبه‌شوندگان ذیل مقولات صحبت کنیم. براساس این الگو:

۱. گونه یا گروه اول از مصاحبه‌شوندگان کسانی بودند که زمینه‌های خانوادگی و نوع جامعه‌پذیری مذهبی آن‌ها زمینه‌ساز روحیه دین‌محوری و سنت‌باوری آن‌ها شده بود؛ به‌گونه‌ای که در تصمیمات مهم زندگی‌شان تا حدود زیادی به حفظ التزامات دینی توجه داشتند. آن‌ها زمانی که می‌خواستند برای تحصیلات عالی تصمیم بگیرند، پیش‌زمینه‌های کلی از این داشتند که به‌جای دانشگاه در حوزه علمیه تحصیل کنند، اما با توجه به ارزشی که از نظر اجتماعی برای دانشگاهیان وجود دارد، این افراد در درجه اول از طرف خانواده اجازه نداشتند در حوزه تحصیل کنند؛ زیرا براساس دیدگاه‌های عمومی موجود، تحصیل در حوزه با گذراندن سال‌های طولانی و شرایط اقتصادی تقریباً سخت است، همچنین در جامعه نظرات چندان مثبتی هم به روحانیون وجود ندارد. این مسئله هم مانع دیگری برای افرادی است که قصد تحصیل در این حوزه را دارند.

این دسته از مصاحبه‌شوندگان با پیش‌زمینه‌های فکری دینی و سنتی به محیط دانشگاه وارد شدند و به مرور زمان احساس کردند که محیط دانشگاه پاسخگوی اهداف سرپوش‌گذاشته آن‌ها نیست؛ به عبارت بهتر اگرچه آن‌ها دانشجو بودند، اعتقاد داشتند که رعایت التزامات مربوط به دانشجویی در دانشگاه‌های فعلی که در آن تحصیل می‌کرده‌اند، تناقضات زیادی با اهداف سنت‌محورانه آن‌ها دارد. درواقع، دغدغه‌ای که با آن روبه‌رو شدند این بود که در محیط دانشگاه نمی‌توانند به اهداف دینی خود دست یابند؛ به عبارتی با نوعی «شکست نقشی» روبه‌رو شدند که در اثر آن محیط دانشگاه را با خود نامتجانس می‌دیدند؛ برای مثال، مصاحبه‌کننده شماره ۲۱ که خانم طلبه‌ای از جامعه‌الزهرها بود و دو سال در حوزه علمیه تحصیل می‌کرد، می‌گفت: «شما فرض کنید به محیط سالمه که می‌خواید توش رشد کنید، تا اینکه به محیطه ناسالمه (دانشگاه) و شما باید مواظب باشید که آلوده نشید. نه تنها رشدتون کند می‌شه، بلکه باید مواظب باشی آلوده نشی». از این دیدگاه، دین عنصر اجتماعی مقدسی است که باید همواره از عوامل آلوده‌کننده دور بماند؛ بنابراین، رعایت شریعات و توجه به آن، سبب شده است این افراد فاصله‌ای را میان خود و سایر

دانشجویان احساس کنند که امکان رسیدن به رضایت از خود و محیط را از آن‌ها دور می‌کند. چنین دین‌محوری سبب شده آن‌ها از بستر آموزشی دینی اصیلی سراغ بگیرند که می‌توانند با استفاده از آن دغدغه‌های قدیمی و پیشادانشگاهی‌شان را ارضا کنند. برای این گروه از مصاحبه‌شوندگان، حوزه علمیه نخستین نهاد آموزشی موجود و پاسخگو به این نیاز است؛ یعنی این مکان بستری است که آن‌ها را از احساس شکست در نقش فعلی خود و دانشگاهی که آن‌ها را جذب نکرده دور می‌کند و در تقویت آیین فکری که در مقابل دانشگاه قرار دارد با آن‌ها همراه است.

برای این سنخ از طلاب می‌توان عنوان «محافظان دینی» را به‌کار برد؛ زیرا نزد ایشان انتخاب حوزه علمیه در برابر دانشگاه، بهترین بستر آموزشی موجود برای حفاظت از سنت‌های دینی بوده که با امر قدسی پیوند خورده است. چنین پذیرشی پس از ورود آن‌ها به حوزه، التزامات آموزشی خاص و قواعد مربوط به زی‌طلبگی را به‌دنبال داشته است که از جانب آنان به‌عنوان پرداخت هزینه‌هایی برای رسیدن به هدف تلقی شده، اما به مرور زمان دیدگاهشان درمورد تقدس و کاریمای محیط حوزه تعدیل یافته است. همچنین آن‌ها از نظر آموزشی نقاط مشترکی را میان حوزه و دانشگاه دیده‌اند که سبب شده است بیشتر بر توانایی خود تأکید کنند. باید توجه داشت مهم‌ترین اسوه و الگوی آن‌ها در زندگی روزمره، عرفا و عالمان بزرگ دینی هستند که نماد سخت‌کوشی و زندگی زاهدانه برای ایشان بوده‌اند. چنین الگویی برای دسترسی ایشان به اهدافشان که به‌طور عمده اجتهاد و تخصص در دین بوده، ضروری است؛ بنابراین، آن‌ها به‌خوبی توانسته‌اند چارچوب‌های حوزوی را برای خود هضم کنند. درنهایت قبول این اهداف، زی‌طلبگی و طرز تفکر سبب شده است آن‌ها افرادی باشند که با وجود داشتن پیشینه دانشگاهی در بسیاری موارد، طلاب سنتی را ایده‌آل خود می‌دانند. مطابق با اظهارات این سنخ از مصاحبه‌شوندگان، ایشان به این موضوع آگاهی دارند که التزام به شئون و سنت‌های دینی در جامعه برای آن‌ها هزینه‌هایی دارد، با وجود این تمایل دارند این هزینه‌ها را پرداخت کنند تا در ازای چنین فشارهایی به وظیفه دینی‌شان عمل کرده و انسانی دین‌دار شناخته شوند.

۲. پیام‌آوران دین

گروه دیگری از مصاحبه‌شوندگان کسانی هستند که در درجه اول زمینه جامعه‌پذیری مذهبی و گرایش را به سمت افزایش شناخت دینی دارند، اما از منظر و رویکردی متفاوت. آن‌ها هنگام

تصمیم‌گیری برای ورود به دانشگاه کمتر به حوزه علمیه فکر می‌کردند و طبق انتظاراتشان قرار بود دانشگاه محیطی باشد که امکان پرورش فکری بیشتری را برای آن‌ها میسر کند، اما با ورود به محیط دانشگاه، فعالیت‌های فرهنگی فعالانه را آغاز، و به دلیل روحیه پرسشگری و جست‌وجوگرایانه ایده‌آل‌های ذهنی‌شان، با انواع گروه‌های دانشجویی ارتباط برقرار کردند و همواره انتظار داشتند که با هر ارتباطی گامی به جلو بردارند، اما با ماندن بیشتر در دانشگاه به این نتیجه رسیدند که شاید محیط دانشگاهی در همین کنش‌ورزی‌های متقابل و گاهی غیرپویا خلاصه می‌شود و آنچه آن‌ها به آن نیاز دارند رسیدن به دیدگاهی تازه از دین است.

این سنخ از مصاحبه‌شوندگان به دلیل وجود عوامل مختلفی مانند مطالعات غیردرسی یا تأثیرپذیری از دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه، به این نتیجه رسیدند که دین نتوانسته است با مسائل موجود در جامعه ارتباط سازنده‌ای برقرار کند؛ از این‌رو این سنخ از رویکرد و انگیزه را نوعی «نوخواهی دینی» نامیدیم که در آن می‌توان به ابعاد جدیدی از دین‌داری دست یافت؛ یعنی در اینجا دین عنصری اجتماعی است که در جامعه دینی زمان‌های مختلف، باید به صورتی متناسب به کار گرفته شود؛ بنابراین، چنین طلبه‌هایی می‌خواهند سخنگوی دین و پیونددهنده آن با جامعه در شکلی مسالمت‌آمیز باشند. در چنین شرایطی این قبیل طلاب به این نتیجه رسیده‌اند که انتقال دین‌داری شایسته و تأثیرگذاری بر سایر افراد جامعه باید در کسوت روحانی محقق شود. ایشان با همه نقدهایی که به روحانیت یا حوزه وارد می‌دانند، حاضر می‌شوند در حوزه علمیه‌ای تحصیل کنند که آن را علت اصلی نداشتن ارتباط مؤثر دین با جامعه می‌دانند؛ از این‌رو پس از اینکه در دانشگاه احساس ناکامی می‌کنند، با نوعی روحیه نوخواهی به تحصیل در حوزه روی می‌آورند تا در نهایت پیام‌آور دین باشند؛ مانند مصاحبه‌شونده شماره سیزده که طلبه‌ای از مدرسه معصومیه بود و چهار سال در حوزه تحصیل می‌کرد. وی درمورد انگیزه‌هایش برای تحصیل در حوزه علمیه چنین می‌گفت که «می‌خواستیم بگیم آقا دین این چیزی نیست که این‌ها (روحانیون) معرفی کردند، حداقل این‌ها کامل معرفی نمی‌کنند. این برا خودم چیز بود که دین این چیزی نیست که این‌ها می‌گن. این‌ها به صورت خیلی ساده است که دارم میگم؛ یعنی با این حال که قرار بود سوءاستفاده نکنیم به صورت خیلی ساده شده‌اش قرار بود از این جریان بریم. هم استفاده کنیم از فضا هم اینکه بالاخره تنها مسیری بود که تو فضای دین‌داری می‌شد تأثیر جدی گذاشت رو مردم». در نتیجه چنین افرادی نمی‌توانند مانند گروه اول پذیرای نظم موجود حوزه باشند. ایشان مدام طلاب و استادان حوزوی را نقد می‌کنند و دوست دارند بعضاً از قواعد موجود سرپیچی کنند.

در این بین، طلاب دیگری که به آرامش، سخت‌کوشی و قواعد هنجاریبخش موجود در حوزه خو گرفته‌اند، مدام این سنخ از طلاب را سرزنش، و مانند هنجارشکن با آن‌ها برخورد می‌کنند. همین سرخوردگی‌ها سبب می‌شود این دسته از مصاحبه‌شوندگان، به مرور زمان روحیه نقادانه را کمتر نمایان کنند و با حالتی از غریبگی مسیر حوزه را ادامه دهند؛ زیرا هدفشان به‌قدری برایشان مهم است که حاضرند چنین هزینه‌هایی را پرداخت کنند. چنین طلبه‌هایی در اساس خود را طلبه نمی‌دانند و حاضر نیستند اصول و قواعد زی‌طلبگی را بدون چون‌وچرا بپذیرند. می‌توان گفت آن‌ها طلبه‌هایی غیرطلبه هستند که می‌خواهند هدف اصلی‌شان آن‌ها را از مردم دور نکند و زمینه‌ساز دین‌زدگی عمومی نشوند. هدف آن‌ها این است که بتوانند نمونه‌ای باشند که نشان دهند در شرایط فعلی جامعه هم امکان دین‌داری در شکلی نو و متناسب با التزامات فعلی وجود دارد. چنین افرادی همواره سعی می‌کنند در ارتباطات اجتماعی و سبک زندگی نیز از التزامات نقشی طلبگی فاصله بگیرند و با نوعی روحیه سلیقه‌ای، عناصری از آن را در زندگی‌شان به‌کار بگیرند که در نهایت امر سبب هم‌رنگی اجتماعی کامل آن‌ها با سایر طلاب نشود. همان‌طور که بیان شد، آن‌ها در حوزه علمیه و در میان سایر طلاب نقش غریبه‌ای هنجارشکن را دارند و در زندگی اجتماعی‌شان نیز مدام با چالش‌های حاصل از رعایت هم‌زمان التزامات نقشی متفاوت مواجهند. حوزه‌علاقه‌مندانی نیز با سایر طلاب متفاوت است. آن‌ها عمدتاً به حوزه‌هایی مانند سینما، تئاتر یا هنرهای دیگر علاقه‌مندند، مباحث روشنفکران دینی را دنبال می‌کنند و حتی به موسیقی‌های غیررسمی گوش می‌دهند. برخی از ایشان در مقایسه با افراد غیرطلبه که با حوزه‌های فوق‌آشنایی دارند در این زمینه‌ها اطلاعات بیشتری دارند، اما اینکه آیا این افراد در سال‌های آتی می‌توانند عاملی برای تغییر در نظام حوزوی باشند یا نه، بحثی است که به آینده‌نگری‌های مستدل و مستند نیازمند است. در نگاهی کلی، سرخوردگی‌هایی که این سنخ از طلاب در محیط حوزه با آن روبه‌رو هستند، نشان می‌دهد سنخ جدیدی از روحانیون در حال شکل‌گیری است که زمینه‌ساز تحول در حوزه هستند و ساختارهای طلبگی را با تغییر روبه‌رو می‌کنند.

این قبیل طلاب عطش رسیدن به اندیشه دینی معطوف به عمل را دارند؛ اندیشه‌ای که بتوان از طریق آن دینی پاسخگو به مسائل جاری در جامعه را عرضه کرد و آنگاه واسطه‌ای برای انتقال سخن دین برای پیوند متناسب با جامعه امروزی شد. وجود این سنخ طلبه‌ها با چنین انگیزه‌ها و رویکرد دینی نشان می‌دهد که شکست نقش‌ها در جامعه موجود حالتی را به‌وجود آورده که طی آن گونه جدیدی از روحانیون با آیین جدید در حال شکل‌گیری است. همان‌طور که اشاره شد،

پایان وضعیت فکری و اجتماعی این نوع افراد (عاملان تحول و تغییر در نهاد روحانیت) به شناسایی سایر عوامل مؤثری وابسته است که به نظر می‌آید از حد مستندات پژوهش حاضر فراتر است. به صورت کلی، پیش‌بینی اجتماعی در مورد کسانی که در دانشگاه و محیط حوزوی با احساس شکست روبه‌رو شده‌اند، زمینه تحلیل‌های فراوانی را فراهم می‌کند؛ زیرا این سنخ از طلاب در مقایسه با دو سنخ دیگر حاملان آینده نهاد روحانیت در جامعه پرتعارض کنونی هستند. نارضایتی آن‌ها زمینه‌ساز شکست نیست بلکه افق‌های آینده حوزه را رقم خواهد زد؛ افق‌هایی که می‌تواند آستان تعارضات فراوانی نیز باشد.

۳. امنیت‌طلبان

سنخ سوم از مصاحبه‌شوندگان کسانی هستند که زمینه‌های اجتماعی و نوع پرورش خانوادگی‌شان این انگیزه را برای آن‌ها به وجود آورده که همواره میان عناصر و بسترهای موجود اجتماعی باید به انتخاب عاقلانه و سنجشگرانه‌ای دست بزنند که بیشترین نفع را از آن می‌برند و با صرف هزینه‌های کمتر به نتایج بیشتری می‌رسند. انگیزه اصلی آن‌ها مطابق با همان روحیه منفعت‌طلبی فردی است که سعی می‌کنند در راه کسب مزایای اجتماعی برتر و بیشتر با توجه به شرایط زمانی و امکانی موجود، بهترین وسایل را برای نیل به اهداف در نظر بگیرند. اگرچه برای این سنخ از طلاب، پس‌زمینه‌های مذهبی و دینی‌اندیشی هم وجود دارد، دین هم در اینجا (یک جامعه دینی) عنصر اجتماعی تأثیرگذار و برتر و زمینه‌ای مزیت‌بخش است. این افراد که رشته تحصیلی آن‌ها اغلب فنی-مهندسی بوده است، با هدف کسب مزایای حاصل از رشته تحصیلی‌شان به محیط دانشگاهی وارد شده‌اند. این قبیل طلبه‌ها در مقایسه با سایر طلاب مهاجر از دانشگاه، با انتخابی آگاهانه‌تر و متناسب با منافعشان وارد دانشگاه شده‌اند؛ از این رو، سعی می‌کنند در فعالیت‌هایی شرکت کنند که در نهایت با اهداف فردمحورانه‌اش متناسب باشد. در این بین، دوری کردن آن‌ها از حواشی آن‌ها را به طلاب بی‌حاشیه یا امنیت‌طلب مشهور می‌کند، این طلاب زمانی دانشگاه را ترک می‌کنند که احساس کنند با توجه به شرایط موجود، نفع و بهره حضور در حوزه از دانشگاه بیشتر است و باید در کنار علم‌آموزی دانشگاهی از نهاد آموزشی مختص علوم دینی، یعنی حوزه علمیه هم بهره‌مند شوند؛ برای مثال مصاحبه‌کننده شماره ۲۰ که خانم طلبه‌ای بود و دو سال در جامعه‌الزهرات تحصیل می‌کرد، در مورد انگیزه‌هایش می‌گفت که «این حوزه آگه آدم یه عمر پوست بکنه، درس بخونه تو حوزه، ولی نمی‌دونم چرا برای مردم اعتبار علمی نداره، ولی شما بگی من دکتری دانشگاه دارم همه می‌گن پس

معلومه خیلی حالیشه، من ارشد رو ادامه ندادم، چون احساس کردم دیگه چیزی دستمو نمی‌گیره؛ بنابراین این بهره لزوماً بهره‌ای اقتصادی نیست، بلکه فرد به این نتیجه رسیده است که در ساختار فعلی جامعه‌اش، دین و سیاست به هم پیوند خورده‌اند و در سلسله‌مراتب نقشی موجود، برخی روحانیون توانسته‌اند در رده‌های بالایی قرار بگیرند، اما روحیه محتاطانه و امنیت‌طلبانه این دسته از مصاحبه‌شوندگان موجب می‌شد با احتیاط بیشتری در جریان مصاحبه اظهارنظر کنند تا مبدا از صحبت آن‌ها چنین نتایجی گرفته شود.

دغدغه‌ها و انگیزه‌های این سنخ از طلاب، عمدتاً به تصاحب قدرت سیاسی و اجتماعی معطوف است؛ چیزی که متخصص دانشگاهی کمتر از آن بهره‌مند است؛ به همین دلیل، گذراندن دروس دانشگاه و درگیر شدن با مباحث انتزاعی، به‌ویژه ریاضیاتی برای ایشان حکم مشغولیتی بی‌نتیجه را پیدا کرده است که سبب می‌شود هر روز از نقش دانشجویی خود فاصله بگیرند و به دنبال قبول نقش جدیدی باشند که در نهایت قدرت سیاسی و اجتماعی برای آن‌ها داشته باشد. گفتنی است امنیت‌طلبان دو نوع انگیزه دارند. دسته‌ای از این طلاب تحصیل در حوزه علمیه را عاملی برای کسب نوعی تعالی اجتماعی و سیاسی می‌دانند که در میان اظهاراتشان هم برچسب تلاش برای تجهیز علمی را استفاده می‌کنند. دسته دوم مهاجرت به حوزه علمیه را راهی برای رسیدن به امنیتی حاصل از زی‌طلبگی در جامعه پر از وابستگی‌ها می‌دانند. طلبه‌بودن برای این دسته، برچسبی اجتماعی را برایشان به‌همراه می‌آورد که در سایه آن از امنیت خاطر و آسودگی‌های زندگی طلبگی بهره‌مند می‌شوند.

باید توجه داشت که دو دسته فوق با ورود به حوزه درمی‌یابند که جنبه‌های کاریزمایی این مکان برخلاف سنخ‌های محافظان و پیام‌آوران دین، پرننگ نیست و نمی‌توان انتظارات چندان متفاوتی از آن داشت، همچنین آن‌ها با ماندن هرچه بیشتر در حوزه علمیه درمی‌یابند که مانند سایر نهادهای آموزشی در چه زمینه‌ای می‌توانند نیازهای خود را برآورده کنند و برنامه‌های قبلی خود را تحقق بخشند. این سنخ از مصاحبه‌شوندگان با دیدگاه متعادل‌تری به حوزه علمیه نگاه می‌کنند، به‌ویژه دسته نخست انتظار دارند که حوزه بتواند آن‌ها را از نظر پایه‌های اسلامی برای رسیدن به الگوی یک عالم دین‌دار «حجت‌الاسلام-دکتر» تقویت کند که نتایج آن نیز از نظر اجتماعی سیاسی برایشان لمس‌شدنی باشد و قطعاً رسیدن به جایگاهی بالاتر که از این طریق حاصل می‌شود، دور از موقعیت‌های اقتصادی جدید نیست.

آنچه طلاب وابسته به دسته دوم در این سنخ در محیط حوزه می‌بینند، بیشتر رعایت هنجارهای عملی است که به هدف تبدیل شده است. این طلاب ممکن است احساس کنند اهدافشان تغییر کرده است، در نتیجه بیشتر با محیط هم‌رنگ می‌شوند؛ بنابراین این افراد همواره در حال

سنجشگری و ارزیابی‌هایی هستند که سبب شده طلبه‌ای با ویژگی‌های شخصیتی چندجانبه باشند که تنها هویت خود را در طلبه‌بودن تعریف نمی‌کنند. از سوی دیگر، همین طلاب که با انگیزه فردمحورانه خود وارد حوزه شده بودند، در مقایسه با افراد قبلی احساس رضایت بیشتری داشتند؛ زیرا از ابتدا به‌منظور بهره‌مندی از ویژگی‌های هویتی طلبگی، حوزه علمیه را انتخاب کردند؛ بنابراین در این محیط و در سطحی کلی‌تر در زندگی شخصی و اجتماعی خود نیز احساس رضایت دارند؛ برای نمونه مصاحبه‌کننده شماره ۲۴ که خانم طلبه‌ای از مدرسه معصومیه بودند و هشت سال در حوزه تحصیل می‌کرد، این‌گونه می‌گفت که «همین الان هم آگه دقت کنی خود روحانی‌ها و حتی خود خانم‌های طلبه اون آرامشی که دارند، مثلاً بین دوستانم که طلبه‌اند، انگار یه تکیه‌گاه محکم دارند که بقیه افراد معمولی ندارند، تو بقیه افراد معمولی همچین حالتی ندیدم».

این افراد معمولاً در صورت‌های ابتدایی از جمله محافظان دین هستند، اما رفتار و انتخاب‌هایشان آن‌ها را از سنخ اول متمایز می‌کند و به منافع فردی‌شان اولویت می‌دهد، این سنخ از طلاب، چندان خود را در مقابل دین متعهد نمی‌دانند؛ به‌گونه‌ای که امکان ریسک و هزینه را برای آن‌ها به همراه ندارد، همچنین مانند گروه دوم انتظارات چندان گسترده‌ای از دین ندارند تا بتوانند از آن برای حل مسائل عمومی کمک بگیرند. هدف بیشتر این قبیل طلاب نیز برقراری رابطه‌ای متعادل با دین است.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه در جامعه پساانقلابی، روحانیون نقش و جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند که همین امر ضرورت بررسی تغییرات گرایش به حوزه‌های علمیه را برجسته می‌کند. در مقاله حاضر به بررسی انگیزه طلابی پرداخته شده که علی‌رغم تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها (اعم از ارشد و دکتری) از دانشگاه به حوزه مهاجرت می‌کنند. در میان این افراد تفاوت در انگیزه‌ها و جایگاه‌های نقشی وجود دارد. در شرایط اجتماعی نگهداشتن جنبه‌های کاریزما و تقدس‌آوری که نقش طلبه را از سایر نقش‌های اجتماعی موجود متفاوت می‌کند، به‌نوعی با التزامات و مشکلات جدیدی روبه‌رو شده است که تا حدودی از ناسازگاری میان نگهداشتن این مرزهای فاصله‌گذار، با منطق اجتماعی حاکم بر جامعه برآمده است. در شرایط اجتماعی فعلی افزایش تنوعات فکری و عملی در میان قشر طلاب و حضور گسترده‌تر آن‌ها در نوع جدید روابط، مثل حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی، تاحدودی طلاب را از مرزهای جداکننده‌ای که آن‌ها را از سایر افراد جامعه دور می‌کند، خارج کرده است؛ زیرا حفظ جنبه‌های تمایزبخش قبلی آن‌ها را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند.

شایان ذکر است که طلبه عضوی از جامعه فعلی است و نمی‌تواند از منطق حاکم بر آن دور بماند؛ یعنی خرد ابزاری موجود این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد که خود را تنها در قیود زاهدانه طلبگی قرار بدهند و از مزایای اجتماعی دور بمانند، بلکه در مواردی لازم است نقش طلبگی خود را در کنار سایر نقش‌های اجتماعی ببینند (به‌ویژه قشر جدید روحانیت)، اما همین عامل سبب می‌شود از جنبه‌های کاریزمایی قبلی موجود برای یک روحانی در نگاه عمومی کاسته شود و دیگران احساس کنند روحانیت در برخی امور دینی هسته فکری برتری در مقایسه با بقیه ندارد.

در کنار مسائلی که حوزویان با آن روبه‌رو هستند، به نظر می‌آید دانشگاه نیز با افزایش کمی در تعداد رشته‌ها و دانشجویان، حالتی از مدرک‌گرایی را رواج داده است که در نتیجه آن همچون دهه‌های گذشته نقش برتری در میان سایر نهادهای آموزشی ندارد؛ بنابراین، در چنین وضعیتی در عین حال که دین و علم همچنان از عوامل هویت‌ساز مهم جامعه هستند، از نظر نهادی و عملکردی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در درجه اول جوانانی را که بیشتر از دیگران با بحث‌های معرفتی و هویتی روبه‌رو هستند، با چالش مواجه می‌کند و سبب می‌شود برای یافتن بهترین مجاری مزیت‌بخش موجود در جامعه با تردیدهایی روبه‌رو شوند.

در سطحی دیگر، تحت تأثیر عواملی همچون نوع جامعه‌پذیری مذهبی-خانوادگی، نوع ارتباطات اجتماعی، به‌ویژه در محیط دانشگاهی، مطالعات دینی و الگوهای که فرد برای خود تعریف کرده است و تجربه حضور در محیط شهری که این افراد در آن رشد کرده‌اند، رویکردی دینی برای وی به‌وجود می‌آید که تصمیم‌گیری برای تحصیل در حوزه علمی به‌جای دانشگاه را برایش معنادار می‌کند؛ معنایی که در سه شکل حفاظت از دین‌داری سنتی، ایجاد پیوند میان دین و جامعه و پناه گرفتن در سایه دین و نظام حوزه علمی نمودار می‌شود.

پس از مصاحبه با نمونه‌های تحقیق، نسخ‌های سه‌گانه‌ای از طریق تحلیل تماتیک استخراج شدند. در جدول زیر خلاصه‌ای از نتایج به‌دست‌آمده مشاهده می‌شود.

سنخ‌ها	انگیزه‌ها	تجربه حضور در دانشگاه	تجربه حضور در حوزه	دیدگاه‌های اجتماعی مرتبط با مسئله
سنخ اول	محافظان دین	دین‌محوران	هم‌نویان	طلاب سنتی
سنخ دوم	پیام‌آوران دین	نوخوهران	هنجارشکنان	طلاب غیرطلبه
سنخ سوم	امنیت‌طلبان	دانشگاهیان	منفعت‌طلبان	سنجشگران
	تعالی‌گرایان	بی‌حاشیه	متعادل	

به نظر می‌رسد از میان سه سنخ فوق، محافظان دین تداوم‌بخش سنت‌ها و عادات حوزوی هستند. پیام‌آوران نیز نوآوران هستند که به دنبال پاسخ‌گویی حوزه به مشکلات جامعه معاصرند. امنیت‌طلبان در بدو امر خود را در قالب محافظان نشان می‌دهند، اما رفتار و انگیزه‌هایشان از ابتدا حاکی از منفعت‌گرایی است که مهاجرت آن‌ها را از دانشگاه به حوزه توجیه می‌کند. در میان سه سنخ، سنخ پیام‌آوران رقم‌زننده تغییرات ساختاری حوزه و دانشگاه است. همچنین سرخوردگی‌هایی که افرادی مثل سنخ دوم (طلاب غیرطلبه) در محیط حوزوی با آن روبه‌رو می‌شوند، ممکن است در سال‌های آتی زمینه‌ای برای ایجاد آیین و دین جدید دانشگاهی فراهم کند که بعضاً خود را از حوزه بی‌نیاز می‌دانند؛ به عبارت دیگر وجود مسائلی مانند مهاجرت علمی میان دانشگاه و حوزه نشان‌دهنده تغییر در الگوی تقسیم‌بندی قدرت در دانشگاه و حوزه علمی در سال‌های اخیر است. به طوری که می‌توان گفت در جامعه فعلی که روحیه منفعت‌طلبی و فردمحوری در اولویت است، نقش‌هایی که در سال‌های قبل زمینه‌های هویت‌بخش گروه‌های اجتماعی بوده است، در حال آمیختگی با اشکال جدیدی است که به‌ویژه جوانان را با نوعی بحران در اقتدارهای اجتماعی-فرهنگی و سیاسی روبه‌رو کرده و گونه‌های متفاوتی از بحران‌های نقشی را شکل داده است، اما اقتضائات زمانی و تجربی پژوهش حاضر این اجازه را به ما نمی‌دهد که از سطح فراتری به پیش‌بینی اجتماعی در این رابطه بپردازیم.

بحث دیگری که در پژوهش وجود دارد این است که چگونه ویژگی‌های مردانگی و زنانگی در بروز رویکردهای متفاوت دینی که به انتخاب حوزه علمی انجامیده مؤثر است. در این باره با توجه به نتایج می‌توان گفت مردان به هنگام طلبگی، به دلیل جایگاه اجتماعی متفاوتشان احساس می‌کنند قدرت تأثیرگذاری بیشتری در این مورد دارند؛ در حالی که زنان طلبه بیشتر رویکردی تبعی دارند. در این بین، به نظر می‌رسد مردان طلبه بیشتر توانسته‌اند میان اندیشه‌های دینی‌شان با مسائل دینی موجود در جامعه ارتباط برقرار کنند.

در ارتباط با نظریات مطرح‌شده در پژوهش به نظر می‌آید با توجه به دیدگاه برگر و لاکمن مبنی بر اینکه در جامعه معاصر هیچ نهادی به‌تنهایی ادعای ارائه حقیقت مطلق ندارد، در حوزه علمی نیز به دلیل ارتباط میان روحانیون و نظام سیاست‌گذاری در جامعه ما، به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی - حداقل در نظر افراد نمونه حاضر - انتقاد از سیاست‌گذاری‌های دینی در جامعه فعلی، همچنین انتقاد از حوزه علمی و قشر طلاب حالتی را به وجود آورده که در نتیجه آن، این حوزه از جایگاه نهادی کاریزما و بی‌طرف دینی، به نهاد متولی آموزشی برای دین‌داری سیاسی‌شده تبدیل شده

است. در درجه بعدی هم - همچنان‌که نظریه وبر نشان می‌دهد - با سایه افکندن قواعد بروکراسی اداری بر آن هر روزه بیشتر از ویژگی‌های خاص‌بودگی آموزشی‌اش کاسته خواهد شد. درنهایت این زمینه‌ها شرایطی را به‌وجود آورده است که از تغییراتی احتمالی در ساختار و جایگاه این نهاد در سال‌های آتی خبر می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که با رواج رویکردهای دینی جدید، تعارضاتی در میان انواع قشرهای نوظهور طلاب ایجاد خواهد شد.

درنهایت از جمله تفاوت‌های موجود در سطح تحلیلی میان نتایج این پژوهش با پژوهش‌های مشابه، آن است که نتایج این سطح حاصل تجربیات کسانی است که تجربه حضور در دانشگاه و حوزه علمی را کنار هم داشته‌اند و اظهارات آن‌ها در این باره نشان‌دهنده مشکلاتی است که این دو نهاد در جامعه امروزی با آن مواجه هستند؛ از این‌رو پژوهش حاضر آشکارکننده مسائل احتمالی است که در سال‌های آتی پیش روی این دو نظام تربیتی قرار دارد، همچنین تصویری از مسائل معرفتی، اهداف و گونه‌های فکری دانشگاهیان و حوزویان را در جامعه فعلی نشان می‌دهد و ضمن این سنخ‌بندی‌ها ارتباط میان نوع رویکرد دینی و عمل اجتماعی را در نزد افراد نیز تا حدودی روشن می‌کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و زارع، مریم (۱۳۸۷)، «دانشگاه، مدرنیته و دین‌داری»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۲۸: ۱۳۳-۱۶۰.
- ایزدی، فائزه و همکاران (۱۳۹۳)، «تأثیر پیتر برگر در رویکردهای جامعه‌شناسی دین در زمان معاصر»، ادیان و عرفان، شماره ۱: ۲۳-۴۸.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۵)، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمی مشهد، مشهد، کنگره جهانی امام رضا.
- شریعتی، سارا و سلیمانیه مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی جامعه‌شناختی بوروکراسیون حوزه علمی قم با رویکرد وبری»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: ۸۱-۱۲۲.
- کلاهی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «دین‌داری و جهانی‌شدن»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۴: ۶۵-۹۳.
- گدازگر، حسین (۱۳۷۹)، «انواع بروکراسی و توسعه فرهنگی با رویکردی وبری»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۵-۱۷۶: ۲۲۹-۲۵۶.
- میرزامحمدی، محمدحسن و صحبت‌لو علی (۱۳۸۶)، «تبیین اهداف مشترک حوزه و دانشگاه»، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۳: ۲۲۹-۲۵۶.

- Braun, v and Clark (2006), **Using thematic analysis in psychology**, **Qualitative research in psychology**, No 2: 77-101.
- Gary North (1989), The problem with seminaries **Christian Reconstruction**, No 4: 1-19.
- Gustav Erik Gullikstad Karlsaune (2001), **The Invisible Religion - A mossgrown milestone or a gate to the present?**, Publisert i Tidsskrift for Kirke, Religion, Samfun.
- Jennifer Mason, (2002), **Qualitative Researching**, London: Sage Publications.
- Keiko Sakurai (2012), Shi iteWomen s Seminaries (howzeh-ye elmyeh-ye khahran) in Iran: Possibilities and Limitations , **Iranian Studies**, No 6: 727-744.

